



Original Article

Investigating the Synonyms and Semantic Differences of the Words “Be’Er” and “Job” in the Holy Quran from the Perspective of Semitic Languages

Received: 2022/07/23

Accepted: 2023/01/15

Fateme Zarei^{1*}, Soghra Falahati²

1. PhD student in Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Kharazmi University, Tehran, Iran

How to cite this article: Zarei, Fateme and Falahati, Soghra, 2024, “Investigating the Synonyms and Semantic Differences of the Words “Be’Er” and “Job” in the Holy Quran from the Perspective of Semitic Languages”, Arabic Literature Criticism, 15, 1(28): pp. 159-177.

Abstract

Among the Qur'anic equivalents for which interpreters have not delineated any specific semantic distinction are the terms "Ba'er" and "Job". The term "Ba'er" appears in the 45th verse of Surah Mubarakah Hajj, while the term "job" is utilized twice exclusively in Surah Sharifa Joseph. Lexicologists and Quranic scholars assert that these two terms possess Arabic origins, with their distinction lying solely in their profundity. However, it appears that the reality contradicts this assertion. This issue prompted the forthcoming essay to examine the etymology of the specified terms within the Semitic language family (Arabic, Hebrew, and Aramaic) and to analyze these terms using a descriptive-analytical and comparative approach, referencing historical religious events. The findings indicate that the term "Ba'er" is utilized in Semitic languages, yet its precise origin within a specific Semitic linguistic group remains uncertain; the term "job" evidently possesses an Aramaic root. The inclusion of an Aramaic word in Surah Joseph by the Lord of the worlds is attributed to historical evidence suggesting that Prophet Ibrahim and his descendants originated from Harran, where their language was predominantly Aramaic. Alternatively, they communicated in the Akkadian language, which was inspired by Aramaic.

Keywords: The Holy Quran, the Holy Bible, Ba'er, Job, Differences and Semantic Synonyms

*corresponding Author Email Address: fateme.zarei75@yahoo.com

DOI: 10.29252/jalc.2023.228107.1172



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.



مقاله پژوهشی

واکاوی ترادف و تفاوت معناشناختی واژه «بئر» و «جب» در قرآن کریم از منظر زبان‌های سامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

فاطمه زارعی*¹، صغری فلاحتی^۲

چکیده

از جمله مترادف‌های قرآنی که مفسران، تفاوت معناشناختی خاصی برای آن‌ها قائل نشده‌اند، واژه‌های «بئر» و «جب» است. واژه «بئر» یکی از تکامدهای قرآنی است که در آیه ۴۵ سوره مبارکه حج آمده است، اما واژه «جب» دو مرتبه و صرفاً در سوره شریفه یوسف به کار رفته است. لغت‌شناسان و عالمان قرآنی معتقدند این دو واژه، ریشه عربی دارند و تفاوت‌شان صرفاً در میزان عمق آن‌هاست، ولی به نظر می‌رسد حقیقت امر خلاف این مدعی باشد. این مسأله موجب شد تا جستار پیش رو ریشه واژگان مذکور را در خانواده زبانی سامی (عربی، عبری و آرامی) مورد بحث قرار داده و با روش توصیفی-تحلیلی و تطبیقی، با استناد به وقایع تاریخی دینی، به بررسی این واژگان بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد واژه «بئر» از واژگانی است که در زبان‌های سامی کاربرد دارد، ولی به‌طور دقیق مشخص نیست از کدام گروه زبانی سامی وارد دیگر گروه‌ها شده است؛ ولی واژه «جب» مشخصاً دارای ریشه آرامی بوده و دلیل اینکه پروردگار جهانیان در سوره یوسف از یک واژه آرامی‌الاصیل استفاده کرده، این است که براساس شواهد تاریخی، ابراهیم نبی و تمامی نوادگان او اهل حران بودند و گفته می‌شود زبان آن‌ها یا به‌طور مشخص آرامی بوده یا به زبان اکدی متأثر از آرامی سخن می‌گفتند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، کتاب مقدس، بئر، جب، تفاوت و ترادف معناشناختی

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

استناد به این مقاله: زارعی، فاطمه و فلاحتی، صغری، بهار و تابستان ۱۴۰۳ ش، «واکاوی ترادف و تفاوت معناشناختی واژه «بئر» و «جب» در قرآن کریم از منظر زبان‌های سامی»، پژوهشنامه نقد ادب عربی، ش ۱ (پیاپی ۲۸)، س ۱۵، صص ۱۵۹-۱۷۷.

*corresponding Author Email Address: fateme.zarei75@yahoo.com

DOI: 10.29252/jalc.2023.228107.1172



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>.

۱. مقدمه

امروزه منابع گسترده‌ای برای فهم و تدبر در کتاب آسمانی قرآن در دسترس عموم قرار دارد که با استمدادجویی از آن‌ها می‌توانیم درک بهتری از کلام خداوند تبارک و تعالی داشته باشیم. کتاب‌هایی همچون تفاسیر قرآنی و شرح و توضیح آیات کلام الله مجید و تمامی متون نگاشته‌شده در زمینه علوم قرآنی و حدیث به مطالعه موردی کلمات قرآنی پرداخته‌اند.

با نگاه به برخی از کتب مذکور و حتی برخی فرهنگ‌های لغت، مشاهده می‌کنیم که برای وام‌واژگانی که ریشه عربی ندارند و اصطلاحاً «دخیل» هستند، ریشه‌ای عربی در نظر گرفته و مشتقات دیگری نیز از آن ریشه ذکر کرده‌اند.

طبعاً این اشتباه در ریشه‌یابی کلمات در ترجمه و حتی تفسیر آیات مبارکه قرآنی نیز بی‌تأثیر نبوده است و مفسران و لغویان را به بیراهه کشانده و باعث شده‌است معنا و تفسیری از این واژگان ارائه کنند که با بافت موقعیتی قرآن کریم در تعارض است؛ چه بسا آیات شریفه‌ای چون (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ) (یوسف/۲)، (نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ * بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ) (شعراء/۱۹۵-۱۹۳) موجب شده تا برخی از مفسران و لغت‌شناسان تصور کنند که تمامی واژگانی که خداوند تبارک و تعالی فرموده از ریشه عربی است، اما باید به این نکته نیز توجه داشت که خداوند، آگاه مطلق است و تک‌تک واژگانی که در قرآن آمده را برگزیده و با ذکر واژگانی که احتمال می‌رود ریشه عربی ندارند، قصد و غرضی غیر از بحث عربی بودن آن لغت دارد؛ افزون بر این، تفسیری که از آیات یادشده می‌شود به این معنا نیست که تمامی واژگان قرآنی عربی است، بلکه خداوند به مخلوقاتش می‌گوید که زبان این کتاب آسمانی شیوا و بلیغ است.

گروه دیگری از مفسران به دلیل عدم آشنایی با زبان‌های غیرعربی و براساس حدس و گمان و احصا بر این باورند که مصحف شریف، خالی از واژه غیرعربی نیست، اما در تشخیص و تعیین گروه زبانی آن واژه به اشتباه دچار شده‌اند.

واژه «بئر» نیز از این قاعده مستثنی نیست و درگیر این معضل شده‌است. لغت‌شناسان، این واژه را که یکی از تکامدهای قرآنی نیز به‌شمار می‌رود و صرفاً یک‌بار در قرآن کریم استفاده شده‌است، در ظاهر هم‌معنای واژه «جب» در نظر گرفته‌اند، ولی به گفته آنان تفاوتی که میان بئر و جب وجود دارد، این است که جب، چاه وسیع بوده و از فعل «جَبَّ» به‌معنای قطعه‌ای از زمین گرفته شده است و بئر را چاهی ذکر کرده‌اند که عمق زیادی داشته و از آن آب یا نفت استخراج می‌شود؛ یعنی در حقیقت میان دایره معنایی «بئر» و «بؤره»، تقارب و نزدیکی قائل شده‌اند.

پس از مطالعه کتب تفسیری می‌توان دریافت تفاوتی که اکثریت مفسران، در این واژه با «جب» ذکر می‌کنند این است که بئر، گودالی است که سنگ‌چینی و حصارکشی شده، ولی جب را گودالی گویند که حصار ندارد و صرفاً یک حفره عمیق بر روی زمین است.

بنابر آنچه گفته شد، پژوهش حاضر سعی دارد پس از بررسی کلی معنای لغوی واژگان «بئر» و «جب» در واژه‌نامه‌های عربی، به ریشه‌شناسی این دو واژه در زبان‌های عربی، عبری و آرامی با رویکردی زبان‌شناسانه بپردازد و پس از آن، معانی ارائه شده از واژگان مذکور توسط واژه‌نامه‌نگاران را با آیات شریفه قرآن کریم و تورات تطبیق دهد.

۲-۱. پرسش‌های پژوهش

با نگاه به اهمیت موضوع، این پژوهش در پی آن است که به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- کدام یک از دو واژه «بئر» و «جب» متعلق به خانواده واژگانی زبان عربی است و کدامیک از آن، دخیل بوده و واژه دخیل به چه زبانی تعلق دارد؟

- این دو واژه در قرآن کریم توسط مترجمان و مفسران به چه شکلی ترجمه و تفسیر شده‌است؟

۱-۳. فرضیات

- به نظر می‌رسد هر دوی این واژگان از دسته واژگانی باشند که زبان عربی آن‌ها را از زبان‌های دیگر وام گرفته است و از لحاظ صوری و آوایی سازگار با خود کرده است و با توجه به اینکه سه زبان عربی، عبری و آرامی از خانواده زبانی سامی هستند، این واژگان نیز به یکی از دو زبان عبری و آرامی تعلق دارند.

- با توجه به اینکه مفسران و لغت‌شناسان عربی، به سایر زبان‌های سامی تسلط کافی نداشتند، به نظر می‌رسد در ترجمه و تفسیر این دو کلمه دقت لازم صرف نکرده‌اند و نیز ممکن است مقصود خداوند متعال از به کار بردن این واژگان در موقعیت‌های خاص، فراتر از بحث میزان عمق «بئر» و «جب» باشد.

۱-۴. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری درباره ریشه‌شناسی واژگان قرآنی به انجام رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

یکی از پژوهش‌های مرتبط با موضوع این جستار، «التابوت فی لغه العرب؛ درسه تأصیلیه دلایه» (محمد صالح توفیق، ۱۴۱۵ ق) است. در پژوهش مذکور، واژه تابوت در مهاجم و کتب تفسیری و خانواده زبانی سامی بررسی شده است و روشن شده که معنای اصلی این واژه در ابتدا صندوق بوده و سپس به مرور زمان به تحول معنایی دچار شده است.

در پژوهش «ریشه‌شناسی واژه قرآنی قیوم» (احمد پاکتچی، ۱۳۹۰) مشاهده می‌شود که نویسنده با ارائه روش تعریب واژگان دخیل و جست‌وجو در زبان‌های آرامی، عبری، سریانی و لاتین به این نتیجه دست یافت که این واژه، ریشه‌ای یونانی دارد و وارد زبان سریانی شده و در زبان سریانی نیز کاربرد حقوقی پیدا کرده و بعد از آن وارد واژه‌نامه‌های عربی شده است.

نزدیک‌ترین پژوهشی که در رابطه با موضوع این جستار وجود دارد، «بررسی بنیادی برخی از الفاظ قریب‌المعنی در قرآن کریم (دلالت‌ها-کاربردها)» (عدنان طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۲) است.

پژوهش‌گران در این تحقیق، برخی از مترادف‌های قرآنی از قبیل «غیث و مطر»، «أب و والد» و چند اصطلاح دیگر را بررسی کرده‌اند. یکی از مترادف‌هایی که در این پژوهش بررسی شده «بئر و جب» است؛ نویسندگان پس از بیان آرا و نظرات مفسران، این دیدگاه را تأیید کرده‌اند که «جب» به چاهی اطلاق می‌گردد که طوقه سنگی بر آن نچیده باشند و «بئر»، چاه سنگ‌چینی شده است و با توجه به این که برادران یوسف قصد داشتند او را به حفره عمیقی پرتاب کنند، لازم نبوده حتماً «بئر» را پیدا کنند و بیشتر چاه‌ها در صحرا سنگ چینی نشده است. به نظر می‌رسد این نظریه دقیق نباشد و حتماً برای دستیابی به نتیجه‌ای دقیق‌تر باید زبان‌های سامی دیگر نیز بررسی شود؛ چراکه با توجه به ریشه این کلمات و عدم نزدیکی معنای کلمات با ریشه‌هایی که در معاجم ذکر شده است، این احتمال می‌رود که این واژگان، عربی‌الاصل نبوده و وام‌واژه‌هایی هستند که به زبان عربی راه پیدا کرده‌اند.

در پژوهش دیگری با عنوان «ریشه‌شناسی واژه قرآنی «علم» در زبان‌های سامی» (علی حاجی‌خانی و دیگران، ۱۳۹۵) اشاره شده که این واژه در ابتدا به معنای دیدن، نشانه، تصویر، تراشیدن و حکاکی کردن بوده است و به تدریج، معنای کنونی خود را - «متوجه نشانه شدن» (دیدن نشانه و درک معنای آن) - از آن گرفته است. در قرآن کریم در اغلب موارد، با توجه به وفور کاربرد ماده علم و روزمره‌شدگی آن، معنای کلی «دانستن» چنان پررنگ است که رسوبات معنایی پیشین به راحتی قابل مشاهده نیست.

پژوهش دیگری که در این زمینه نگاشته شده، «ریشه‌شناسی واژه قرآنی «حمد» با استفاده از منابع زبان‌های سامی» (نصرت نیل‌ساز، و علی دهقان، ۱۳۹۶) است که نگارندگان آن به معنای گوناگون واژه حمد در زبان‌های عربی و عبری پرداخته و تفاوت‌های آن را ذکر کرده‌اند.

در این رابطه یک پژوهش دیگر با نام «معناشناسی واژه «أب» در آیات ۷۴ أنعام و ۷۸ حج با رویکرد ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی» (مرضیه اسرافیلی و دیگران، ۱۴۰۰) وجود دارد که پس از

در چارچوب یک نظام، بدون هر پیش‌انگاری است. این توصیف باید از چنان صراحتی برخوردار باشد که بتوان صحت و سقم آن را محک زد (صفوی، ۱۳۹۹: ۲۷).

۲-۲. تعریف و تاریخچه خانواده زبانی سامی

نخستین کسی که اصطلاح «قوم سامی» را در نوشته‌های علمی و تاریخی خود به کار برد و به نژادی به نام سامی هویت بخشید، خاورشناس آلمانی، آگوست لودویگ شلوزر (August Ludwig Schlozer) بود. او در سال ۱۷۸۱ میلادی، زبان‌های عربی، عبری و آشوری که اقوام مختلف سامی به آن تکلم می‌کردند را به «زبان‌های سامی» نام‌گذاری کرد (اردوان، ۱۳۹۶: ۱۱۶). براساس آیات ۲۱ تا ۳۱ فصل دهم سفر پیدایش تورات، آشوریان، آرامیان و عبرانی‌ها همگی پسران «سام بن نوح» هستند و بنابراین لفظ سامی به آن‌ها اطلاق گردید (ظاظا، ۱۹۹۰: م ۸-۹).

اقوام سامی عبارتند از: اکدی‌ها (بابلی‌های قدیم)، آشوری‌ها، کنعانی‌ها (آموری‌ها، موآبی‌ها، عمونی‌ها و فنیقی‌ها)، عبری‌ها، آرامی‌ها و اعراب. تمامی این اقوام تا حدود چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح در شبه جزیره عربستان می‌زیسته و زندگانی شبانی داشته‌اند. در آن دوران در شبه جزیره عربستان، باران‌های فراوانی می‌باریده‌است؛ بدین رو سرزمینی حاصلخیز بوده و مراتع سرسبز بسیاری در آن وجود داشته‌است، اما پس از تغییرات جوی، آب و هوای این ناحیه اندک‌اندک خشک و بیابانی شد. از آن‌جا که اقوام مذکور از طریق زندگی شبانی روزگار می‌گذراندند، برای ادامه حیات به تدریج به سرزمین «هلال خصیب» (The Fertile Crescent)، مکان امروزی کشورهای عراق، سوریه، فلسطین و لبنان، مهاجرت کردند (اردوان، ۱۳۹۶: ۱۱۷).

مستشرقان برای سهولت مطالعه زبان‌ها، آن‌ها را بر اساس ملیت به گروه‌هایی تقسیم کرده‌اند که وجه تمایز هر گروه، شبیه بودن آن در لفظ و ترکیب و دستور زبان و نوع اندیشه است؛ بر این اساس، قومی وجود دارد که بر طبق هر کدام از این دو مبنا ممتاز

بررسی ریشه آب در ۸ زبان سامی- حامی، اکدی، عبری، سریانی، آرامی، عربی، حبشی، سبئی، به وجود اشتراک معنوی و ۱۴ معنا در این واژه دست‌یافته‌اند و معنای محوری این واژه را، ایجاد کردن، قدرت داشتن و محور بودن دانسته‌اند که سایر معانی همچون پدر صلیبی و اجداد، خدا، مؤسس و بنیان‌گذار، رئیس، فرمانده، حاکم، عمو، معلم، هادی، راهنما، فقیه، عالم، راهب، همسر، سرپرست، مدافع و حامی، نتیجه، خالصه و ثمره، فامیل و خویشان، پنجمین ماه در تقویم یهود با این معنا در ارتباط هستند.

۲. بحث

۲-۱. علم معناشناسی واژگان

وقتی به مباحث سنتی نگاه می‌کنیم، عنوان «معناشناسی یا علم دلالت» را نمی‌یابیم. این عنوان در دوره جدید رایج شده‌است، اما اصطلاحات و واژگان متعددی همچون: دلالت، دال، مدلول و... را می‌یابیم که مباحث مرتبط با آن‌ها ذیل معناشناسی گنجانده شده‌اند. اصطلاح «دلالت» واژه‌ای بسیار قدیمی است که در میان فلاسفه، منطق‌دانان و متکلمان به کار رفته‌است؛ زبان‌شناسان عرب هم آن را در موارد مختلفی به کار برده‌اند. دلالت لغوی به آنان کمک می‌کرد تا دلالت‌های الفاظ را تعیین کنند، البته در زبان‌شناسی سنتی، میان «معنا» و «دلالت» تفاوت می‌گذاشتند. دلالت یک اصطلاح عام بود زیرا خود کلمه «دلالت»، ابهام خاصی دارد چون یک کلمه ممکن است معانی متعددی داشته‌باشد. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹: ج ۱، ۱۵)

دلالت، مجموعه معانی لغوی است که کلمه متضمن آن‌هاست؛ برای مثال، درباره مجموعه معانی‌ای که واژه در فرهنگ لغت داشت، «دلالت» به کار می‌رفت و می‌گفتند واژه بر تک‌تک آن‌ها دلالت دارد، اما «معنا» تنها به دلالت معین خاصی از میان آن‌ها اطلاق می‌شد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۹، ج ۱: ۱۶).

زبان‌شناسان از هر منظری که به «زبان» بنگرند، در این نکته هم‌نظرند که مطالعه علمی در این دانش، توصیف پدیده‌های زبانی

شمرده می‌شود و این قوم در آفرینش و جغرافیا و رنگ، با یکدیگر متحد و دارای ویژگی‌های مشترک و روابط طبیعی و اجتماعی مستحکم هستند و به سامی شهرت دارند. تیره حامی نیز مانند قوم سامی اسم و اتحادش را در تقسیمات دینی و طبیعی به همین منوال کسب کرده است، به گونه‌ای که برخی این دو قوم را به علت شباهت زبانی و شباهت در تغییر و تحولات یکی می‌دانند و به آن قوم، عنوان سامی-حامی اطلاق می‌کنند (کمال، ۱۹۶۳: ۵-۶).

زبان‌های سامی، به طور کلی به دو شاخه تقسیم می‌شوند: شرقی و غربی.

۲-۲-۱. زبان سامی شرقی

زبان سامی شرقی، همان زبان اکدی با دو شاخه بابلی و آشوری است. این زبان، از طریق کتیبه‌های گوناگونی که با خط میخی نوشته شده‌اند، به دست ما رسیده است. موطن اصلی این زبان، سرزمین بین‌النهرین - دجله و فرات - در عراق بوده است (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۳۴).

۲-۲-۲. زبان سامی غربی

زبان سامی غربی نیز به نوبه خود، به دو شاخه غربی شمالی و غربی جنوبی تقسیم می‌گردد:

۲-۲-۲-۱. زبان سامی غربی شمالی

این زبان به دو شاخه کنعانی و آرامی تقسیم می‌شود. کنعانی، نیز، به نوبه خود به شمالی و جنوبی بخش می‌گردد. نمونه کنعانی شمالی، زبان اوگاریتی است. زبان اوگاریتی گویش کنعانی باستان است که در شهر اوگاریت، در دوازده کیلومتری شمال لاذقیه در ساحل سوری مدیترانه، به آن تکلم می‌شد (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۳۵-۳۶).

کنعانی جنوبی شامل زبان عبری است. مهم‌ترین متنی که به این زبان نوشته شده، عهد قدیم است که شامل تورات، یعنی اسفار پنج‌گانه موسی (تکوین، خروج، لاوین، عدد و تثنیه) و کتاب‌های

پیامبران و نوشته‌هایی چون: مزامیر داوود، امثال سلیمان و غیره است، ولی انتشار زبان آرامی در میان مردم، زبان عبری را به تدریج از رونق انداخت؛ در نتیجه روحانیون یهود ناچار شدند تا ادعیه مورد نیاز خود را از عهد قدیم به آرامی برگردانند (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۳۷).

شاخه مهم زبان سامی غربی شمالی، زبان آرامی است. بخش‌هایی از کتاب عهد قدیم (سفر دانیال ۲/۴ - ۲۸/۷؛ سفر عزرا ۴/۸ - ۱۸/۶؛ سفر ۱۲/۱۷ - ۲۶؛ سفر ۱۱/۱۰ و دو کلمه از سفر ۴۷/۳۱) جزء زبان آرامی به‌شمار می‌آیند.

یکی از گویش‌های زبان آرامی، گویش سامری است. اینان طایفه‌ای از یهود بودند که فقط به تورات (اسفار پنج‌گانه موسی) ایمان داشتند؛ بدین رو آن را به زبان خود ترجمه کردند، اما این ترجمه به صورتی نامطلوب و بد انجام گرفته است.

یکی دیگر از گویش‌های آرامی، زبانی است موسوم به زبان مندایی. این زبان، گویش طایفه مسیحی عارفان بود که هنوز هم در جنوب عراق به آن تکلم می‌شود. زبان مندایی، گویشی کاملاً آرام است که واژه‌ها و ترکیبات آن کمترین ارتباطی با زبان عبری یا زبان‌های دیگر ندارد (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۴۱).

پیروزی عرب‌ها، سبب ریشه‌کن شدن زبان آرامی از مناطقی شد که مردم آن‌جا بدان سخن می‌گفتند. تنها بعضی مناطق کوهستانی دوردست، مانند روستای معلوله^۱، از چنین سرنوشت محتوم جان سالم به در بردند. اهالی این دو منطقه و اماکنی دیگر، هم اکنون نیز به زبان آرامی جدید که با عبارات بسیاری از عربی، ترکی، کردی و غیره آمیخته است سخن می‌گویند (عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۴۱).

۲-۲-۲-۲. زبان سامی غربی جنوبی

این شعبه از زبان‌های سامی شامل زبان عربی و حبشی می‌شود: زبان حبشی، زبان سامیانی است که از جنوب جزیره العرب به سوی کشوری که در مقابل آنان قرار داشت، یعنی حبشه، کوچ کردند. آنان، پس از تسخیر حبشه با مردم آنجا که حامی نژاد بودند، شدیداً آمیخته شدند.

۱. واژه‌هایی که بدون این‌که هیچ تغییری در شکل آن صورت‌گیرد وارد زبان مقصد می‌شوند، اما به ساختار کلام عرب ورود پیدا نمی‌کنند؛ مانند «خراسان».

۲. وام‌واژه‌هایی که تغییری در ظاهرشان صورت نمی‌گیرد، ولی وارد ساختار کلام گویش‌ور زبان مقصد می‌شوند؛ مانند «خرم».

۳. کلماتی که حین ورود به زبان دوم، تغییراتی نیز در ظاهرشان هویدا شده، ولی وارد ساختار کلام این زبان نمی‌شوند؛ مانند «آجر».

۴. واژگان دخیلی که علاوه بر تغییرات ظاهری کلمه، وارد ساختار کلام گویش‌ور زبان دوم نیز می‌شوند؛ مانند «درهم» (ابن کمال پاشا، ۱۵۳۳: ۴۷-۴۸).

وی معتقد است: «تمامی اقسام کلمات غیر عربی پرکاربرد در زبان عربی را می‌توان به این چهار دسته تقسیم کرد و این دسته‌بندی از لحاظ تغییر حرکت آن کلمه مطابق با زبان عربی است که اصطلاحاً آن را واژه دخیل آوایی می‌نامند یا امکان دارد واژه دخیل از لحاظ ساختاری دچار دگرگونی نشده باشد که به آن دخیل صرفی یا مورفولوژی^۲ اطلاق می‌گردد یا حتی ممکن است کلمه از لحاظ صوری دچار هیچ تغییری نیز نشده باشد» (ابن کمال پاشا، ۱۵۳۳: ۴۷).

نظر ابن کمال پاشا همسو با نظریه‌های زبان‌شناسان قدیم است. زبان‌شناسان امروزی معیارهایی برای شناخت دخیل و شیوه تشخیص ارائه کرده‌اند که در این زمینه نظرات عبدالرحیم که این ضابطه‌ها و معیارها را مورد بحث و بررسی قرار داده، به‌طور خلاصه بیان می‌شود:

(الف) انتقال: انتقال کلمه بیگانه توسط یکی از زبان‌شناسان و آگاهان به علم لغت‌شناسی.

(ب) ترکیب آوایی: یعنی ترکیب چندین حرف که ممکن است به ندرت پیش بیاید، در گفتار اعراب با هم تلفظ و ادا شوند. مانند: «جیم» و «قاف»، «صاد» و «جیم»، «سین» و «ذال»، «ط» و

زبان عربی به دو شاخه جنوبی و شمالی تقسیم می‌شود. عربی جنوبی همان است که زبان‌شناسان عرب به نام زبان حمیری خوانده‌اند و موطن اصلی آن یمن و جنوب عربستان است، اما عربی شمالی، که زبان مردم مرکز و شمال عربستان است، همین زبانی است که امروزه به عربی فصیح شهرت دارد (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۴۲).

۳-۲. واژه دخیل و معیارها و ضوابط شناخت آن

وام‌گیری واژگانی یک پدیده شناخته شده در تمامی زبان‌هاست. معمولاً در هر زبانی تعدادی واژه یافت می‌شود که اصالتاً متعلق به آن زبان نبوده و به دلایل گوناگونی چون بازرگانی، روابط سیاسی، گردشگری و... از کشور همسایه خود آن را وام گرفته است. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست و با توجه به سیستم آوایی و ساختار صرفی خود، برخی کلمات را از کشورهای دیگر وام گرفته است. به واژگانی که از زبان‌های دیگر وارد زبان دیگری می‌شوند، اصطلاحاً «واژه دخیل» یا «وام‌واژه» گفته می‌شود (عبدالرحیم، ۲۰۱۱: ۷). با آمارگیری دقیقی که زبان‌شناسان بر روی واژگان وارداتی به زبان عربی انجام دادند و پس از مطالعه زبان‌های غیرعربی، موفق شدند نظریه‌ای از واژگان دخیل زبان عربی ارائه نمایند.

عبدالرحمن خلیل بن احمد فراهیدی در کتاب مشهور العین به عنوان اولین ضابطه تشخیص واژگان دخیل از کلمات دارای ریشه عربی نوشته است: «اگر به کلمه‌ای چهار یا پنج حرفی برخورد کردید که خالی از حروف «ر»، «لام»، «نون»، «ف»، «ب» و «میم» باشد و حتی در آن واژه یک یا دو حرف از حروف مذکور نیز ذکر نشده باشد، بدانید که این کلمه، کلمه‌ای بدیع و نو و از جنس کلام عرب نیست» (فراهیدی، بی‌تا: ج ۱، ۴۷).

پژوهش‌گری که پس از فراهیدی جسارت کرد در این زمینه نظر خود را بیان کند، ابن کمال پاشا است که واژگان دخیل را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

«جیم»، «ط» و «ت»، «کاف» و «جیم»، «صاد» و «سین»، «صاد» و «ط»، «ب» و «سین» و «ت»، «کاف» و «قاف» و در نهایت «سین» و «ز» یا ادای «ر» پس از «نون»، «ز» پس از «دال»، و «شین» پس از «لام» و «ذال» پس از «دال».

ج) خروج از ساختار اوزان اسامی عربی: برای نمونه می‌توان به اوزانی چون: فاعیل (قابیل)، فال (کابل)، فعلل (نرجس) و فعال (سرادق) که اوزان واژگان دخیل هستند اشاره کرد.

د) فراوانی صوری از یک واژه: اشکال: فالوذ، فالوذج و فالوذق از واژه دخیل «فالوده».

ه) نداشتن ریشه در زبان عربی: تمامی واژگان دخیل، ریشه عربی ندارند و برای یافتن ریشه اصلی آن‌ها باید به خانواده زبانی‌شان مراجعه کرد (نشانی و شلوی، ۲۰۱۳: ۸۸-۸۹).

۲-۴. بررسی معنای لغوی واژه «بئر» و «جب» در واژه

نامه‌ها

با توجه به اینکه خانواده زبانی سامی بسیاری از واژگان را از هم خانواده خود وام می‌گیرد، به بررسی این دو واژه در واژه‌نامه‌های زبان عربی، عبری و آرامی می‌پردازیم تا مشخص شود کلمات مذکور به کدامیک از زبان‌های سامی تعلق دارند.

۲-۴-۱. «بئر» و «جب» در واژه‌نامه‌های عربی

پس از بررسی واژه‌نامه‌های زبان عربی متوجه می‌شویم تمامی آن‌ها پس از ذکر کلمه «بئر»، این واژه را از ریشه عربی «ب»، «أ» و «ر» و واژه «جب» را نیز متعلق به ریشه «ج»، «ب» و «ب» دانسته‌اند و حتی واژه‌نامه‌هایی که در حوزه بررسی واژگان دخیل گردآوری شده‌اند، مانند: «معجم الدخیل» ف. عبدالرحیم، «معجم الکل مات الدخیلة فی لغتنا الدارجة» تألیف عبودی یا «معجم عطیه فی العامی والدخیل» اثر رشید عطیه نیز این دو واژه را در فرهنگ خود ذکر نکرده‌اند؛ این بدان معناست که آنان نیز این الفاظ را دارای ریشه عربی دانسته‌اند. همچنین با بررسی کتب دایره المعارف قرآنی نیز

مشخص شد که راغب اصفهانی صرفاً واژه «جب» را ضمن الفاظ قرآنی غریب آورده و معنای آن را «چاه طوقه کشی نشده» ذکر کرده است (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹: ۱۱۱). در کتاب «نثر طوبی» نیز صرفاً به واژه «جب» اشاره شده است و مؤلف به عربی نبودن این واژه اشاره کرده و ابراز داشته که این کلمه در اصل عربی نیست، بلکه عبری است (شعرانی و قریب، ۱۳۹۱: ۱۲۱).

در کتاب «معجم الفروق الدلالية القرآنية» نیز تفاوت این دو واژه چنین ذکر شده است: «بئر و جب در لغت به یک معنا هستند، اما گفته می‌شود که جب چاهی است که حصارکشی نشده و مردم در حفر آن دخالتی نداشته‌اند و به همین دلیل است که خداوند متعال در سوره مبارکه یوسف از این واژه استفاده می‌کند؛ چراکه برادران یوسف قصد داشتند به هر نحو برادر خود را از پدرشان دور کنند و قصد جان وی را داشتند (محمد داوود، ۲۰۰۸: ۹۷-۹۸).

اکنون برای درک بهتر، سه فرهنگ لغت مشهور، قدیمی و قابل اعتماد عربی را از قبیل «لسان العرب»، «المعجم المحيط» و «العین» را مورد بررسی قرار داده و به تفصیل، معانی این دو واژه یاد شده را در آن‌ها ذکر خواهیم کرد:

درباره واژه «بئر»، فرهنگی که بیشترین مشتقات این واژه را بیان کرده است، معجم لسان العرب است. این واژه‌نامه، بئر را از فعل «بأر» دانسته و حتی این فعل را در وزن ثلاثی مزید باب افتعال وارد کرده و از آن فعل «ابتأر» ساخته است سپس به ذکر جمع‌های مکسر بئر پرداخته و «أبار» را جمع این واژه به‌شمار آورده و «بئار» و «أبؤر» را نیز به ترتیب، جمع‌های کثرت و قلت آن ذکر کرده است؛ پس از آن اسم‌های مشتق شده از این واژه را آورده و واژگان «أبار» (چاه‌کن)، «بئیره» (ذخیره) و «بؤره» (کانون) را نیز در ذیل ریشه «ب»، «أ» و «ر» ذکر کرده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۱۹۹).

«المعجم المحيط» و «العین» نیز این واژه را در ذیل ریشه «ب»، «أ» و «ر» دانسته‌اند و مانند ابن منظور، اشاره‌ای به دخیل بودن یا مشترک بودن واژه در زبان‌های سامی نکرده‌اند.

پس از بررسی واژه «جب» در فرهنگ‌های مذکور مشخص شد

واژه دانسته و هیچ کدام سخنی از دخیل بودن این واژه نگفته‌اند (ابن عباد، ۱۴۱۴ ق، حرف الجیم: ۶۵؛ الفراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۱، باب الجیم: ۲۱۳-۲۱۴).

۲-۴-۲. بررسی معنای لغوی واژه «بئر» و «جب» در واژه‌نامه‌های عبری و آرامی

ملاحظه شد که تمامی واژه‌نامه‌های عربی و حتی فرهنگ‌لغت‌های واژگان دخیل، برای این الفاظ ریشه‌های عربی قائل بودند. اکنون قصد داریم این دو واژه را در فرهنگ‌لغت‌های عبری و آرامی نیز بررسی نماییم تا به نتیجه بهتری برسیم:

واژه‌نامه عبری مورد گزینش این پژوهش، فرهنگ ریشه‌شناسی عبری-انگلیسی است که به بحث و گردآوری واژگان مورد استفاده در زبان عبری مشغول بوده و سعی داشته تمامی واژگان مذکور در اثرش را ریشه‌یابی کند:

בְּאֵר (be'er). (اسم مؤنث). [جمع: בְּאֵרוֹת (be'erot)]:
گودال، چاه (مقایسه تلفظ اوگاری: bir؛ تلفظ آرامی و سریانی: bira - bara؛ تلفظ عربی: be'ir؛ تلفظ اکدی: buru). (کلاین، ۱۹۸۷ م: ۶۲)

גֵּב (gebe). (اسم مذکر). گودال، آب‌انبار [تلفظ عربی: jobb (=گودال، مخزن)، و به جِب، جَب، جَبِ]. (کلاین، ۱۹۸۷: ۸۸)

پسوند ַא در زبان عبری نشانگر جمع مؤنث سالم است (راشد، ۱۹۹۳: ۹۷) و همان‌گونه که پیداست، واژه «بئر» در زبان عبری دارای جمع مؤنث سالم است، در حالی که این واژه در زبان عربی آن گونه که مشاهده شد، چندین شکل از جمع مکسر داشت و روشن است که جمع مکسر در زبان عربی بر این دلالت می‌کند که ممکن است آن کلمه وارداتی باشد؛ همچنین در این فرهنگ لغت، تلفظ‌های دیگر خانواده زبانی سامی را مشاهده می‌کنیم؛ از این رو می‌توان نتیجه گرفت که واژه «بئر» تقریباً در تمامی خانواده‌های زبانی سامی استفاده می‌شود، در صورتی که اگر کاربرد واژه «جب» را در این

که تمامی فرهنگ‌های لغت، این واژه را از فعل «جَبَّ» به معنای «برید»، «قطع کرد» و «چیره‌شد» دانسته‌اند و مجدداً «لسان العرب» بیشترین مشتقات را از این واژه ساخته‌است. این واژه‌نامه حتی این کلمه را که دارای معنای مشخص «گودال» است، در ذیل کلمه‌هایی که دارای ارتباط معنایی با گودال نیستند ذکر کرده و اسمی چون «أجب» (شتر کوهان بریده‌شده) یا «جبه» (پوشاکی که بر روی لباس پوشیده می‌شود، زره، استخوان اطراف چشم، محل اتصال ساق پای ستور به سُم، قسمتی از نیزه که وارد چیزی شده‌باشد) را هم‌ریشه «جب» دانسته‌است، اما برای این واژه، معانی «چاهی که طوقه سنگی، آجری یا حصاری دور تا دور آن را فرانگرفته باشد»، «چاه پر آب و دارای عمق فراوان» را در نظر گرفته و برای آن بیت شعری را به‌عنوان نمونه ذکر کرده‌است:

فَصَبَحَتْ بَيْنَ الْمِ لَ وَثَبْرَه
جُبًّا تَرَى جَمَامَه مَخْضَرَه
فَبَرَدَتْ مِنْهُ لِهَابُ الْحَرَه

ترجمه: در میان صحرای پر از گرد و خاک، چاه پرآب گوارایی وجود دارد که به‌تمامی سنگ‌ریزه‌های سوخته از حرارت هوا، شراب صبحگاهی می‌نوشاند و باعث رفع عطش و تشنگی‌شان می‌شود.

همچنین ضرب‌المثل «لا تكون جبا حتى تكون مما وجد لا مما حفره الناس»؛ «همانند چاهی نباش که مردم آن را می‌کاوند، بلکه خودت نفست را کنکاو کن» (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ۵۳۲).

او پس از ذکر جمع‌های جب (أجباب، جباب و جببه)، به ذکر تفاسیر مفسران از این واژه می‌پردازد و تک‌تک نظرات را درباره تفاوت معنایی جب ذکر می‌کند (همان: ۵۳۱-۵۳۳).

«المعجم المحيط» و «العین» نیز مانند «لسان العرب» میان این واژه و واژگانی که دارای ارتباط معنایی با جب نیستند، تفاوتی قائل نشده و آن را از یک ریشه دانسته‌است. با نگاه به این واژه‌نامه‌ها می‌بینیم که اسم‌هایی چون: «جباب» (قحطی شدید) و «ججبه» (شکمبه‌ای که در آن گوشت خرد شده گذاشته و پس از آب‌پز کردن آن، با خود در سفرها همراه می‌کنند) را هم‌ریشه این

۲-۴-۳-۱. بررسی «بئر» و «جب» در قرآن کریم و

تفاسیر شیعی و سنی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد، واژه «بئر» یکی از تکامدهای قرآنی است که صرفاً در آیه ۴۵ سوره حج به کار رفته است، اما واژه «جب» دو بار و صرفاً در سوره یوسف بیان شده است؛ از سوی دیگر، در زبان عربی ۴۸ واژه دال بر گودال و چاه موجود است و این دسته‌بندی براساس میزان گنجایش چاه، روش حفر آن، اندازه آن، مسافت آب داخل گودال با سطح زمین، قدمت آن، سنگ‌چینی شدن آن، شیرین و زلال یا لجن‌زار بودن آب داخل آن و پنهان یا مشخص بودن آب آن صورت گرفته که از لحاظ معنایی می‌توان آن را به هشت دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱- میزان کم یا زیاد بودن آب داخل چاه که شامل ۱۹ لفظ می‌شود: البُلُوح، الجُبِّ، الجَمَّة، الجَمُوم، الجُد، الخَضْرَم، الذمه، الذَّمِيم، السُّلْجَم، الطَّنُون، القَلِيزَم، الرِّكِيه، العِليم، القَرُوع، القَمُوس، المقعده، المنقر، سالهموم، النَّقِيع.

۲- شیوه حفر چاه که شامل نه لفظ می‌شود: القلوب، الخَفِيه، الرِّسَم، السُّك، السُّكُوك، البالوعه، المسهبه، الهوهاه، الرِّجَم.

۳- حجم و اندازه چاه که شش لفظ را دربرمی‌گیرد: البائن، البَيون، الجَفَنه، القله، الهُوَه، الهَوِيه.

۴- میزان فاصله آب تا سطح زمین که چهار لفظ را شامل می‌شود: الحَفْر، الرُّهوق، القرب، التَّجاء.

۵- قدمت حفاری چاه که چهار لفظ را دربرمی‌گیرد: البَدِي، البود، الرِّس، الف قير.

۶- حصارکشی و سنگ‌چینی کردن چاه که دو لفظ را شامل می‌شود: الطُّوى و الطُّويَّة.

۷- گوارایی آب که صرفاً به لفظ البرباس اطلاق می‌گردد.

۸- میزان در معرض دید بودن چاه که شامل سه لفظ می‌شود: الغامده، الدفن و المدفان. (هونی، ۲۰۱۵ م، مجله القادسيه للعلوم الإنسانيه، شماره ۱۹)

فرهنگ لغت مشاهده کنیم، متوجه خواهیم شد که صرفاً خود واژه גֵבֶה (gebe) آورده شده است و حتی برای این واژه، ریشه‌ای نیز ذکر نشده و اسمی که دال بر جمع این واژه باشد نیز در این کتاب وجود ندارد؛ به همین دلیل احتمال می‌رود که این واژه ریشه عبری نداشته باشد.

برای اطمینان بیشتر یکی از فرهنگ‌لغت‌های ریشه‌شناسی عبری-عبری به نام גֵבֶה וְגֵבֶה (فرهنگ لغت اصطلاحات معاصر) تألیف ابراهام ای وین شوشان، مورد بررسی قرار گرفت. این واژه‌نامه نیز برای واژه «بئر» چندین تلفظ ذکر کرده و حتی متذکر شده که در عربی، این واژه به معنای چاهی عمیق استفاده می‌شود، در حالی که واژه «جب» ریشه‌ای آرامی دارد و مشخصاً از زبان آرامی وارد زبان‌های مختلف شده است (شوشان، ۱۹۷۹: ۱۷۹ و ۲۹۶).

اکنون این واژه در فرهنگ لغت «THEOLOGICAL DICTIONARY OF THE OLD TESTAMENT» بررسی می‌شود. این واژه‌نامه تنها مرجع جامع است که در راستای گردآوری واژگان آرامی و در ۱۶ مجلد تهیه و تنظیم شده است. در این کتاب اشاره‌ای به واژه «بئر» در ضمن لغات کتاب نشده است، اما در زیرمجموعه واژه «جب» نوشته شده که این واژه با «بئر» که در آرامی هخامنشی و نبطی نیز استفاده می‌شود، هم‌پوشانی دارد. این کتاب درباره معنای این واژه می‌نویسد: «این واژه به یک حفرة دارای دهانه باریک و ظاهراً مخزن مانند و عمیق گفته می‌شود که امکان دارد در آن آبی نیز وجود نداشته باشد. معنای این واژه در زبان عبری، آب انبار است» (Gzella، بی‌تا: ۳۳۵).

۳-۴-۲. واژگان «بئر» و «جب» در کتب مقدس و

بررسی آرای مفسران

اینک جهت اطمینان بیشتر از یافته‌های پژوهش قصد داریم این دو واژه را در کتاب آسمانی قرآن و تورات کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان بررسی و تحلیل کرده و سپس دیدگاه مفسران را درباره دو واژه یاد شده ذکر کنیم:

تنها مفسری است که این واژه را از لحاظ ساختاری بررسی کرده- است. او پس از ذکر داستان نزول این آیه، در توضیح بئر گفته است: «و بئر از بئر به معنای حفر کردن است. این کلمه، مؤنث و بر وزن فعل به معنی مفعول می‌باشد و جمع‌های مکسر این واژه عبارت است از آبَر و آبَر و آبُر و آبُر و آبِر و آبِر» (الوسی، ۱۹۹۴ م: ج ۹، ۱۵۸).

(قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَةِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ) (یوسف/۱۰)
روشن است که داستان نزول این آیه شریفه، نمایانگر به چاه افکندن حضرت یوسف (ع) توسط برادران اوست (طبرسی، ۲۰۰۹: ج ۵، ۳۲۵).

درباره واژه «جب» در تفسیر «المیزان» نوشته شده است: «کلمه «جب» به معنای چاهی است که سنگ‌بست نشده باشد؛ یعنی اطراف و دیواره‌اش را با سنگ نچیده باشند و اگر سنگ‌بست باشد، آن را «بئر طوی» گویند. دو کلمه غیابت و جب مجموعاً معنای تِه چاه را می‌دهند که اگر چیزی در آن قرار گیرد، به خاطر تاریکی‌اش دیده نمی‌شود. پیشنهادی که برادران تصویب کردند: «یوسف را مکشید، او را در ته چاه بیفکنید». از برادران یوسف آن کس که پیشنهاد دوم را پذیرفت، آن را مقید به قیدی کرد که هرچه باشد، با رعایت آن، جان یوسف از کشته شدن و یا هر خطری که منتهی به هلاکت او گردد، محفوظ بماند؛ مثلاً او را در چاهی بسیار گود و دور از راه نیندازند که از گرسنگی و تشنگی جان دهد، بلکه او را در یکی از چاه‌های سر راه و کنار جاده بیندازند که همه روزه قافله در کنارش اطراق می‌کنند و از آن آب می‌کشند، تا در نتیجه قافله‌ای در موقع آب کشیدن او را پیدا نموده، با خود به هر جا که می‌روند، ببرند که اگر این کار را بکنند، هم او را ناپدید کرده‌اند و هم دست و دامن خود را به خونس نیالوده‌اند» (طباطبایی، ۱۹۹۷: ج ۱۱، ۱۲۹).

شیخ طبرسی نیز در «مجمع‌البیان» اشاره‌ای به تفاوت میان «بئر» و «جب» نکرده و درباره این که خداوند متعال چرا در این آیه شریفه «بئر» به کار نبرده، نظری نداده است، اما همان‌گونه که پیش تر گفته شد، درباره چاهی که این پیامبر الهی در آن افکنده شد

این پرسش به وجود می‌آید که چرا با وجود این تعداد اصطلاح که هر کدام دال بر یک نوع چاه و حفره است، خداوند متعال دو واژه «بئر» و «جب» را در قرآن کریم ذکر کرده است؟ مفسران چه تفاوتی برای این دو واژه قائل شده‌اند و آیا مانند واژه‌نامه‌نگاران، تفاوت این دو واژه را صرفاً در میزان عمق یا حصارکشی آن دانسته‌اند؟ برای بررسی معناشناختی این واژه، نخست به بررسی سه نمونه از تفاسیر شیعی و سپس سه نمونه از تفاسیر اهل سنت و بعد از آن نیز به بررسی کتاب مقدس پرداخته و اسفاری که در آن این واژه‌ها ذکر شده است را مورد بررسی قرار می‌دهیم:^۴

(فَكَأَيُّ مَن قَرِيهِ أَهْلُكُنَّاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرُ مُعَطَّلَةٌ وَقَصْرٌ مَّشِيدٌ) (حج/۴۵)

تفسیری که «المیزان» از این آیه کرده، چنین است: «چه بسیار قریه‌ها که ما اهل آن‌ها را به خاطر اینکه ظالم بودند و در حالی که مشغول ظلم بودند، هلاک کردیم؛ در نتیجه، آن قریه‌های آباد به صورت خرابه‌هایی درآمد که دیوارها روی سقف‌ها فرو ریخته و چه بسا چاه‌های آب که تعطیل شد. چون آیندگان کنار چاه برای برداشتن آب همه هلاک شدند، دیگر کسی نیست که از آب آن‌ها بنوشد» (طباطبایی، ۱۹۹۷: ج ۱۴: ۳۸۸). طباطبایی «بئر» را عیناً در تفسیر این آیه نیز ذکر کرده است و جز ترجمه، آیه تفسیر دیگری از این واژه ارائه نکرده است.

اما نویسندگان «مجمع‌البیان» و «التبیان» تفسیر این واژه را از زبان اهل بیت (ع) نقل کرده و نوشته‌اند: «چه بسیار دانشمندانی که به علم آن‌ها کاری ندارند و از وجود آن‌ها استفاده نمی‌شود» (طبرسی، ۲۰۰۹: ج ۷، ۱۴۱؛ طوسی، ۱۹۵۷: ج ۷، ۳۲۳)

فخر رازی و ابن‌عاشور در تفسیر این آیه شریفه در ابتدا داستان نزول این آیه و حضرت صالح (ع) و مشرک شدن قوم ثمود را بیان می‌کنند سپس می‌گویند این چاه همان چاهی است که شهرشان را توسط آن آباد کرده بودند (فخر رازی، ۱۹۹۷: ج ۲۳، ۲۳۲؛ ابن‌عاشور، ۲۰۰۰: ج ۱۷، ۲۰۶)

اما آلوسی در میان مفسرانی که به بررسی تفاسیرشان پرداختیم،

اذعان کرده است که مکان چاه، محل شک عالمان و مفسران است (طبرسی، ۲۰۰۹: ج ۵، ۳۲۵)

اما تفسیری که طوسی و فخر رازی از این واژه می‌کنند، این است که تفاوت «جب» و «بئر» را مانند طباطبایی در سنگ‌چینی بودن بئر می‌دانند و استدلال می‌کنند که «جب» عمق کم‌تری نسبت به «بئر» دارد که اگر حضرت یوسف (ع) در «بئر» افکنده می‌شد، نمی‌توانست زنده بماند و غرق می‌شد (طوسی، ۱۹۵۷: ج ۶، ۱۰۲؛ فخر رازی، ۱۹۹۷: ج ۱۸، ۴۲۵).

آلوسی استدلال می‌کند که دلیل نام‌گذاری «جب» این است که از فعل «جَبَّ» به‌معنای «قطع کرد» گرفته شده است و از این‌رو معنای آن قطعه یا بریده‌ای از زمین بوده است. جمع این واژه را «جباب»، «جباب» و «أجباب» ذکر می‌کند و توضیحی درباره تفاوت آن با بئر نمی‌دهد (آلوسی، ۱۹۹۴: ج ۶، ۳۸۴).

لازم به توضیح است که ابن‌عاشور مفسری است که کمترین توضیح را راجع به این واژه ارائه کرده و معتقد است که «جب» چاهی است که سنگ‌چینی و حصارکشی نشده است و بیشتر بحث و استدلال این مفسر بر واژه «غیابات» است و مسأله‌ای روی تفسیر «جب» ندارد (ابن‌عاشور، ۲۰۰۰: ج ۱۲، ۲۶).

با نگاه به نظرات و آرای مفسرین و با توجه به توضیحاتی که درباره معناشناسی این دو واژه پیش‌تر ذکر شد، به نظر می‌رسد مفسران نیز با استمداد به واژه‌نامه‌های مشهور و تاریخی، احتمال وارداتی بودن این دو واژه را صفر دانسته‌اند و هرکدام به‌گونه‌ای در تلاش بوده‌اند که تفاوتی میان آن دو قائل شوند و با نگاه تاریخی سعی کرده‌اند که این دو واژه را بر اساس وقایع تاریخی از یکدیگر متمایز بدانند.

(قَلَمًا ذَهَبًا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَةِ الْجَبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ) (یوسف/۱۵)

به‌دلیل این که تقریباً تمامی مفسران در آیه ۱۰ سوره مبارکه یوسف، تفسیر و تحلیل خود را از این واژه ذکر کردند، اینک در تفسیر

آیه ۱۵ به‌ندرت مفسران را می‌بینیم که تفسیر این واژه را مجدداً بیان کرده‌باشند؛ بدین ترتیب پس از بررسی نظرات مفسران، کتب تفسیری که مطلب جدیدی بر تحلیل‌های پیشین خود افزوده باشد را بیان می‌کنیم:

طوسی در تفاسیر پیشین خود درباره این کلمه می‌افزاید: «چاهی که سنگ‌چینی نشده باشد، جب نامیده می‌شود؛ زیرا فقط خاک آن از آن تخلیه می‌شود» (طوسی، ۱۹۵۷: ج ۶، ۱۰۸). آلوسی درباره این واژه می‌افزاید: «جب، چاهی است که در سه فرسخی خانه حضرت یوسف (ع) در اردن و مشخصاً میان مصر و مدیریت قرار دارد؛ کسانی نیز گفته‌اند که این چاه در بیت‌المقدس قرار دارد ولی این گمان مردود است؛ به‌دلیل این که مسافت خانه یعقوب و بیت‌المقدس خیلی زیاد است» (آلوسی، ۱۹۹۴: ج ۶، ۳۸۸).

۲-۳-۴-۲. بررسی «بئر» و «جب» در تورات کتاب

مقدس

اکنون قصد داریم پس از مطالعه داستان حضرت یوسف (ع) در «سفر پیدایش» تورات، بررسی کنیم که برای واژه چاه از چه معادلی استفاده شده است سپس به تفاسیر تورات پرداخته و به یک جمع بندی متقن دست‌یابیم.

וַיֹּאמֶר אֱלֹהִים רְאוּבֵן אֶל-תְּשַׁכְּבוּ-דָם הַשְּׁלִיכוּ אֹתוֹ אֶל-הַבְּוֹר הַזֶּה אֲשֶׁר בְּמִדְבָּר וְיָד אֶל-תְּשַׁלְּחוּ-בּוֹ לְמַעַן הַצִּיל אֹתוֹ מִיָּדָם לְהַשִּׁיבוּ אֶל-אָבִיו. (پیدایش، ۳۷، ۲۴)

ترجمه: گفت: «او را نکشیم و خون او را نریزیم، بلکه وی را در این چاه بیندازیم. با این کار بدون اینکه به او دستی بزنیم، خودش خواهد مرد».

וַיִּקְחֵהוּ וַיִּשְׁלֹכוּ אֹתוֹ הַבְּוֹר וְהַבְּוֹר רָק אֵין בּוֹ מַיִם. (پیدایش، ۳۷، ۲۶)

ترجمه: سپس او را در چاهی که آب نداشت انداختند. و یسعبرو آن‌شیم مَدִינִים לְהָרִים וַיִּמְשְׁכוּ וַיַּעֲלוּ אֶת-יֹסֵף מִן-הַבְּוֹר וַיִּמְכְּרוּ אֶת-יֹסֵף לְיִשְׁמָעֵאלִים בְּעֶשְׂרִים

כָּסָף וְכִיָּא וְאֶת־יִסְרָאֵל מִצְרַיִם. (پیدایش، ۳۷، ۳۰)

ترجمه: وقتی تاجران رسیدند، برادران یوسف او را از چاه بیرون آورده، به بیست سکه نقره به آن‌ها فروختند؛ آن‌ها هم یوسف را با خود به مصر بردند.

پیش‌تر در بررسی معنای لغوی واژه «بئر» گفته شد که شکل نوشتاری این واژه در زبان عبری به شکل «בְּיָר» است، ولی با نگاه به آیات بالا که درباره داستان حضرت یوسف است، در می‌یابیم که در هیچ‌کدام از سه آیه، از این کلمه استفاده نشده بلکه از کلمه «בְּאֵר» (با تلفظ bor) استفاده شده است؛ یعنی کلمه‌ای که در حرف دومش به جای حرف «א» که الف نام دارد، مصوت «ו» که واو نام دارد، قرار گرفته، اما نکته جالب توجه این است که در کل کتاب مقدس واژه «בְּיָר» نیز وجود دارد. حال دو نمونه از آیاتی از تورات که در آن از «בְּיָر» استفاده شده است را بررسی می‌کنیم:

עַל כֵּן קָרָא לְבְּאֵר בְּאֵר לַחַי רֵאִי הַיָּה בֵּין קְדֵשׁ וּבֵין בְּרָא. (پیدایش، ۱۶، ۱۴)

ترجمه: به همین جهت چاهی که بین قادش و بارد است «بئر لَحي» رُئی» (یعنی «چاه خدای زنده‌ای که مرا می‌بیند») نامیده شد.

וְנִבְרָה זֶה בְּאֵר צֶדֶק לֹא נִבְרָה בְּשֹׂדָה וּבְקָרָם וְלֹא נִשְׁתָּה מִי בְּאֵר דָּרָה הַקְּלָה הַלֵּךְ לֹא נִשְׁתָּה יְמִין וּשְׂמֹאל עַד אֲשֶׁר נִבְרָה בְּבִלְדָּה. (اعداد، ۲۰، ۱۷)

ترجمه: خواهش می‌کنیم به ما اجازه بده از داخل مملکت تو عبور کنیم. از میان مزارع و باغ‌های انگور شما عبور نخواهیم کرد و حتی از چاه‌های شما آب نخواهیم نوشید، بلکه از شاهراه خواهیم رفت و از آن خارج نخواهیم شد تا از خاک کشورتان بیرون رویم.

واژه «בְּיָر» در تورات، ۳۸ مرتبه تکرار شده و با مطالعه آیاتی که این واژه در آن به کار برده شده، می‌توان دریافت که تفاوت معنایی میان «בְּיָر» و «בְּאֵر» نیز وجود دارد؛ درواقع اصطلاح «בְּאֵر» که در داستان یوسف (ع) نیز از آن استفاده شده، به چاه آبی اطلاق می‌شود که عمق زیادی ندارد و معمولاً از آب باران پر می‌شود، اما «בְּיָر» که اتمولوژی یکسانی با زبان عبری نیز دارد، به معنای

چاهی است که به قدری عمیق است که به آب‌های زیرزمینی نیز می‌رسد؛ بنابراین در تورات و داستان حضرت یوسف (ع) بحث گنجایش و عمق چاه مطرح بوده است.

بنابر اطلاعات مستندی که ذکر شد، مشخص شد که هیچ‌کدام از دو کلمه «بئر» و «جب» ریشه عربی ندارد که در آن تفاوت معنایی خاصی از جمله بحث عمق مطرح باشد، اما این سؤال پیش می‌آید که دلیل این که خداوند متعال در سراسر داستان یوسف نبی (ع) از واژه «جب» استفاده می‌کند چیست؟

در تاریخ باستان‌شناسی دینی شواهدی وجود دارد که بیان می‌کند خاندان یعقوب (ع) اصالتاً اهل کنعان نبودند و جدشان - ابراهیم خلیل الله - به کنعان مهاجرت می‌کند.

درباره زادگاه حضرت ابراهیم (ع) نیز اقوال گوناگونی است: عده ای برآنند که ابراهیم (ع) در شهر «حران» متولد شد و پدرش او را به بابل برد؛ سفر پیدایش تورات و داستان ابراهیم نیز گواه این ادعاست (پیدایش، ۱۲، ۲-۱۰)، اما برخی اعتقاد دارند که این حضرت در شهر «شوش اهواز» متولد شد و برخی زادگاه ایشان را «بابل عراق» می‌دانند و برخی نیز شهر «اور کلدانی ان» را محل تولد ابراهیم نبی (ع) به‌شمار می‌آورند (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۲)؛ عده‌ای از علمای یهودی نیز بر این باورند که ابراهیم در سرزمین «آرام» متولد شده است. بنابر تورات، روزی خداوند متعال به ابراهیم (ع) دستور می‌دهد تا زادگاه خویش را به سوی کنعان ترک کند (پیدایش، ۱۲، ۲-۱۰)؛ قرآن کریم نیز در آیه ۹۹ سوره مبارکه صافات به این نکته اشاره دارد:

﴿وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (صافات / ۹۹)

ترجمه: (و ابراهیم پس از رهایی از آتش) گفت به تحقیق، من به سوی پروردگارم می‌روم (زیرا او) به زودی مرا هدایت خواهد کرد. حضرت ابراهیم (ع) با عبور از رود اردن، وارد کنعان شد و تا شلیم (بالطه امروز نزدیک نابلس)، تنها شهر مرکزی فلسطین آن روز و ناحیه موره پیش رفت (Gordon، ۱۹۵۳: ۷۳) و در آن‌جا مذهب بنا کرد (پیدایش، ۱۲، ۷) آنگاه به شرق بیت ثیل (بیتین کنونی در

اردن) کوچ کرد و در آنجا نیز مذبح ساخت (پیدایش ۱۲، ۸). وی پس از چند سال اقامت در این سرزمین، راه خود را به سوی جنوب ادامه داد و چون گرفتار خشک‌سالی و قحطی شد، به سوی مصر رهسپار شد (پیدایش، ۱۲، ۵). در آن وقت مصر پناهگاه معتبری برای تاجران فنیقی و حتی چادرنشینان کنعانی بود. سرانجام این پیامبر الهی به اتفاق ساره، لوط و اموالی که به دست آورده بود، مصر را ترک کرد و از راه صحرای نقب و شبه‌جزیره سینا به کنعان بازگشت (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۸۰: ۱۳).

بنابر این شواهد و همچنین مطالعه سفر پیدایش تورات، نوادگان ابراهیم نبی (ع) نیز، از جمله حضرت یعقوب، در کنعان زندگی می‌کردند؛ با تمامی این تفصیلات، به این نتیجه دست خواهیم یافت که حضرت ابراهیم و نوادگانش به زبان عربی با یکدیگر سخن نمی‌گفتند، بلکه زبان اهل حران «اکدی» بود و البته با کمی تأثیر از زبان آرامی؛ به دلیل این که سرزمین حران در تاریخ ۱۳ قبل از میلاد، تحت تصرف آرامیان درآمد و این شهر یکی از کانون‌های حکومتی آنان گردید (جمشیدنژاد، ۱۳۹۸).

با قراردادن تمامی این اطلاعات در کنار هم، این نتیجه به دست می‌آید که کاربرد «بئر» و «جب» در قرآن کریم براساس تفاوت معناشناختی این دو واژه با یکدیگر نیست و قصد و غرض پروردگار متعال فراتر از این است که به عمق این دو کلمه اشاره کند. خداوند تبارک و تعالی در واقع با ذکر واژه «جب» در داستان یوسف نبی (ع) و استفاده از یک واژه آرامی معرب شده که زبان حضرت یعقوب (ع) و فرزندانش بود، قصد دارد به همگان وجود خود را در جای‌جای تاریخ قرآنی اثبات نماید و اعجاز قرآن را به رخ کافران و مشرکان بکشد.

نتیجه

با توجه به داده‌های اثبات شده در این پژوهش به نتایج ذیل دست خواهیم یافت:

۱. با بررسی واژه «بئر» در واژه‌نامه‌های عربی، عبری و آرامی،

مشخص شد که این واژه از جمله واژگانی است که در تمامی خانواده‌های زبانی سامی مورد استفاده قرار گرفته است و به این دلیل که زبان‌های سامی همگی از یک خانواده واحد هستند، به نظر می‌رسد نمی‌توان این واژه را به‌عنوان واژه دخیل شناخت. با وجود این که اقوال بسیاری درباره ریشه این کلمه وجود دارد و برخی از لغت‌شناسان نیز آن را مأخوذ از یک زبان دیگر خوانده‌اند، اما «جب» یک واژه آرامی است؛ به دلیل این که اولاً در سرتاسر کتاب مقدس، این کلمه حتی یک‌بار هم تکرار نشده، این در حالی است که واژه بئر ۳۸ مرتبه در این کتاب ذکر شده و یکی دیگر از مشتقات این واژه که «بور» نام دارد نیز در آیات این کتاب به چشم می‌خورد و در داستان حضرت یوسف (ع) هم از همان واژه استفاده شده است. بنابراین واژه «جب» نمی‌تواند عبری باشد و در زبان عربی نیز الفاظی که هم‌ریشه با جب هستند و فرهنگ‌نگاران همه را ذیل ریشه «ج»، «ب» و «ب» ذکر کردند، اشتراک معنایی با واژه جُب که به معنای گودال و چاه است ندارد.

با بررسی شواهد تاریخی و استناد به فرهنگ‌های ریشه‌شناسی زبان آرامی می‌توان نتیجه گرفت که جب واژه‌ای است که از آرامی وارد عبری و عربی شده و هنگام ورود به زبان عربی معرب شده و بعد از ابدال آوایی، حرف «گ» به «جیم» تبدیل شده و علت این که خداوند متعال از این واژه در داستان یوسف (ع) استفاده می‌کند، این است که یعقوب و خاندانش که در حران سکونت داشتند، به زبان آرامی یا اکدی متأثر از آرامی سخن می‌گفتند و خداوند با به‌کارگیری واژه‌ای که دقیقاً قوم یعقوب بدان تکلم می‌کردند، قصد دارد عالم و ناظر بودنش را به کافران اثبات کند.

۲. همه مفسران قرآن به مطرح بودن بحث عمق یا میزان آب موجود در چاه در تفاوت دو واژه «بئر» و «جب» اشاره کرده‌اند، اما همان‌گونه که اشاره شد، در زبان غنی عربی، ۴۸ واژه وجود دارد که همگی به معنای چاه و حفره هستند که بر اساس ویژگی‌های آن چاه از یک‌دیگر تمایز می‌یابند؛ از میان این واژگان، الفاظی که با توجه به میزان عمق چاه نام‌گذاری شده‌اند، چهار واژه دیگر نیز هستند که به

جدید که از ۲۷ کتاب تشکیل شده است. هر بخش از این کتاب یک سفر نام دارد و پنج سفر اول عهد عتیق (از پیدایش تا تثبیه) به عنوان تورات شناخته می‌شوند (باتس و کوسنر، ۲۰۱۴: ۶).
 ۶. قرطبی درباره داستان نزول این آیه می‌گوید: «این چاه در حضرالموت و شهرکی به نام حاضوراء بود. گفته می‌شود که علت نام‌گذاری حضر الموت این است که در زمان حضرت صالح (ع)، چهار هزار نفر از مردمی که به او ایمان آورده بودند و از عذاب نجات یافته بودند، با صالح به حضرالموت آمدند و به محض حضورشان در این شهر، حضرت صالح (ع) از دنیا رفت. مردم نیز شهرکی به نام حاضوراء را ساختند و از چاهی آن را آباد کردند و شخصی را به عنوان ملک برگزیدند. رفته‌رفته با زاد و ولد، جمعیت این مکان فراوان شد و بیشتر مردم بت‌پرست و کافر شدند. خداوند بر آن‌ها پیامبری فرستاد به نام «حنظله بن صفوان» که آنان را بر وجود خداوند آگاه نماید و به آنان تذکر دهد که گرفتار وسوسه شیطان گشته‌اند، اما آنان این پیامبر الهی را در بازار خود کشتند و جسدش را در این چاه انداختند و پس از آن عذاب خداوند بر این قوم نازل شد و دیگر از این چاه هیچ آبی جاری نشد و سرانجام دچار قحطی و تشنگی فراوان و عطش گشتند و همگی به هلاکت رسیدند» (قرطبی، ۲۰۰۶: ج ۱۲، ۷۳-۷۴).

منابع

قرآن کریم

کتاب مقدس

ابن تیمیة، تقی الدین (۱۹۹۷ م)، **التفسیر الکبیر**، بیروت: دار الکتب العلمیة.
 ابن عاشور، محمد طاهر (۲۰۰۰ م)، **التحریر والتنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور**، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
 ابن عباد، اسماعیل (۱۴۱۴ هـ)، **المحیط فی اللغة**، بتحقیق محمد حسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.

معنای چاه عمیق است. (البائن، الخفیه، الرهوق و الهوه) یا الفاظ النقیع، الهموم، القروع، العیلم و الخضرم الفاظی هستند که معنای میزان پرآب بودن چاه از آن برداشت می‌شود؛ بنابراین اگر براساس آرای مفسران، دلیل به کار رفتن «جب» در سوره یوسف، میزان عمق یا حجم آب و یا طوقه‌کشی گودال باشد، چرا خداوند متعال از سایر مفاهیم گودال که ریشه عربی دارند استفاده نکرده و واژه‌ای را به کار برده است که همانند سایر الفاظ ذکر شده، مشتقات یا ریشه‌ای ندارد که از نظر معناشناسی با جب اشتراک داشته باشد؛ بلکه چنین استنباط شد که واژه جب اصالتاً یک واژه آرامی است که به سایر خانواده‌های زبان سامی نیز راه پیدا کرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. در نزدیکی دمشق و طور عابدین در عراق.
2. Morphology.
۳. ارنست کلاین، زبان‌شناس و فرهنگ‌نویس یهودی.
۴. این پژوهش برای بررسی آرا و نظرات مفسران سعی دارد سه نمونه از کتب تفسیری که شهرت بیشتری در مقایسه با سایر تفاسیر دارد را بررسی کند؛ از این رو از میان تفاسیر شیعه کتب «تفسیر المیزان» علامه طباطبایی، «مجمع البیان» فضل‌بن حسن طبرسی و «التبیان فی تفسیر القرآن» نوشته محمد بن حسن طوسی را برگزید و برای بررسی تفاسیر اهل سنت، کتب «التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)» به قلم محمد بن عمر فخر رازی، «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی» نوشته محمودبن عبدالله آلوسی و «تفسیر التحریر و التنویر» که به تفسیر «ابن عاشور» شهرت دارد و توسط محمد طاهر بن عاشور نوشته شده را برگزید.
۵. مسیحیان بر این باورند که کتاب مقدس، کتابی است که از خداوند خالق جهان الهام گرفته شده است؛ این کتاب به دو بخش تقسیم می‌شود: عهد عتیق، که دوره‌های ۹۰۰ تا ۱۶۰۰ قبل از میلاد را در بر می‌گیرد و شامل ۳۹ کتاب می‌شود و عهد

راشد، سید فرج (۱۹۹۳م)، **اللغة العبرية قواعد و نصوص**، الرياض: دار المريخ للنشر.

شعرانی، ابوالحسن (۱۳۹۱)، **نثر طوبی یا دائره المعارف قرآن مجید**، تحقیق و پژوهش: محمدرضا غیائی کرمانی، قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.

صفوی، کوروش (۱۳۹۹)، **درآمدی بر معناشناسی**، تهران: پژوهشکده فرهنگ و هنر اسلامی.

الطباطبائی، السید محمد حسین (۱۹۹۷م)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

الطبرسی، فضل بن حسن (۲۰۰۹م)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

الطوسی، محمد بن حسن (۱۹۵۷م)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، تصحیح: أحمد شوقی الأمين وأحمد حبيب قصیر، النجف الأشرف: مكتبة الأمين.

طهماسبی، عدنان، سعدالله همایونی، ابوالفضل بهادری (۱۳۹۲)، «بررسی بنیادی برخی از الفاظ قریب‌المعنی در قرآن کریم (دلالت‌ها-کاربردها)»، پژوهش‌های ادبی، شماره ۱، ۱۵۵-۱۷۸.

ظاظا، حسن (۱۹۹۰م)، **السامیون ولغاتهم، تعریف بالقرابات اللغویه والحضاریة عند العرب**، بیروت: الدار السامیه.

عبد الرحیم، ف (۲۰۱۱م)، **معجم الدخیل فی اللغة العربیه الحدیثه ولهجاتها**، دمشق: دار القلم.

عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷)، **مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی**، مترجم: حمیدرضا شیخی، مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

العبودی، محمد بن ناصر (۲۰۰۵م)، **معجم الكل مات الدخیلة فی لغتنا الدارجه**، الرياض: مكتبة الم لك عبد العزيز العامة.

عطیه، الشیخ رشید (بی‌تا)، **معجم عطیه فی العامی والدخیل**، الضبط والتصحیح: خالد عبدالله الکرمی، بیروت: دار الکتب العلمیه.

ابن کمال، باشد (۱۵۳۳ م)، **رساله فی تحقیق تعریب الکلّمه الأعجمیه**، الضبط والتحقیق: محمد سواعی، دمشق، المعهد العلمی الفرنسی للدراسات العربیه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ هـ. ق)، **لسان العرب**، دمشق: دار النوادر.

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۹)، **ریشه‌شناسی (اتیمولوژی)**، تهران: انتشارات ققنوس.

اردوان، بی‌نا (۱۳۹۶)، **سرگشته در میقات**، تهران: شرکت کتاب.

اسرافیلی، مرضیه، سیدحسین سید موسوی، علیرضا آزاد، شهلا شریفی (۱۴۰۰)، «معناشناسی واژه أب در آیات ۷۴ انعام و ۷۸ حج با رویکرد ریشه‌شناسی در زبان‌های سامی»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۹، ۲۲۳-۲۴۳.

الأصفهانی، الراغب، ۲۰۰۹ م، **المفردات فی غریب القرآن**، مکه المکرّمه: مكتبة نزار مصطفى الباز.

الآلوسی البغدادی، السید محمود، ۱۹۹۴ م، **روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی**، ضبط و تصحیح: علی عبدالباری عطیه، بیروت: دار الکتب العلمیه.

باتس، غاری، لیتا کوسنر، ۲۰۱۴ م، **کیف وصل إلینا الکتب المقدس و هل هو حقاً کلمة الله**، مصر: دار الکتب المقدس.

بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم (۱۳۸۰)، **باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

پاکتچی، احمد (۱۳۹۰)، «ریشه‌شناسی واژه قیوم»، مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱، ۵-۲۶.

توفیق، محمد صالح، «التابوت فی لغة العرب دراسه تأصیلیه دلالیه»، جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیه، ۱۴۱۵ ق، العدد ۱۳، ۳۱۹-۳۴۷.

حاجی‌خانی، علی، کاووس روحی برندق، علی دهقان (۱۳۹۵)، «ریشه‌شناسی واژه قرآنی علم در زبان‌های سامی»، جستارهای زبانی، شماره ۳۴، ۲۷-۴۷.

اللغة العربية؛ دراسة في الأساليب المعاصرة. بسكرة: جامعه محمد خيضر.

ولفسون، اسرئيل (١٩٢٩م)، تاريخ اللغات السامية، مترجم: جواد اصغرى و مهدى برزگر، تهران: نگارستان انديشه.

هونى، أحمد عبد الكاظم (٢٠١٥م)، «أسماء البئر في العربية؛ دراسة ومعجم»، مجله القادسيه للعلوم الإنسانيه، العدد التاسع عشر: ٥٥٩-٥٦٠.

منابع عبری

אבן-שושן, אברהם, ١٩٧٩ م, המלון החדש. ירושלים: קריית-ספר בע"מ.

منابع اینترنتی

جمشیدنژاد، غلامرضا، ١٣٩٨، حران، دائره المعارف بزرگ اسلامى:

<https://www.cgie.org.ir/fa/article/226994/%D8>

[AD%D8%B1%D9%91%D8%A7%D9%86](https://www.cgie.org.ir/fa/article/226994/%D8AD%D8%B1%D9%91%D8%A7%D9%86).

References

The Holy Quran.

The Bible

Gordon, H Cyrus, 1953, **The Bible and the Ancient Near East**, New York.

Gzella, Holger, **Theological Dictionary of the Old Testament**.

Klein, Ernest, 1987, **A Comprehensive etymological dictionary of the Hebrew language for readers of English**, carta jerusalem the university of haifa..

Abdul Rahim, F, 2011 AD, **Al-Dakhil Dictionary in Modern Arabic Language and Its Dialects**, Damascus: Dar Al-Qalam.

Abdul Tawab, Ramadan, 1367, **discussions in Arabic jurisprudence and linguistics**, translator: Hamidreza Sheikh, Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.

Abolqasmi, Mohsen, 1379, **Etymology**, Tehran: Qaqnos Publishing.

Al-Aboudi, Muhammad bin Nasser, 2005 AD, A

فخر رازى، محمد بن عمر (١٩٩٧ م)، **التفسير الكبير**، بيروت: دار الكتب العلميه.

فراهيدى، عبدالرحمن خليل بن أحمد (١٤٠٩ هـ. ق)، **العين**، تحقيق: مهدى المخزومى وإبراهيم السامرائى، جزء اول، بيروت: دار ومكتبة الهلال.

قائمی نیا، علیرضا (١٣٩٩)، **معناشناسی**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

قرطبی، محمد بن أحمد (٢٠٠٦م)، **الجامع لأحكام القرآن**، ج ١٢، بيروت: مؤسسه الرساله.

کمال، ربیع (١٣٩٩)، **دروس فى اللغة العربيه**، مترجم: معصومه ملكى و جواد اصغرى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

محمد داوود، محمد (٢٠٠٨ م)، **معجم الفروق الدلالية فى القرآن الكريم لبيان الملامح الفارقة بين الألفاظ متقاربة المعنى والصيغ والأساليب المتشابهة**، القاهرة: دار غريب للطباعة والنشر والتوزيع.

نشانی، سلیمان، عمار شلواى (٢٠١٣ م)، **مظاهر الدخيل فى Dictionary of Extraneous Words in Our Language**, Riyadh: King Abdul Aziz Public Library.

Al-Alusi Al-Baghdadi, Al-Sayyid Mahmoud, 1994 AD, **The Spirit of Meanings in the Interpretation of the Great Qur'an and the Seven Repetitions**, Editing and Correction: Ali Abdel-Bari Attia, Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyya.

Al-Ragheb Al-Isfahani, 2009 AD, **Vocabulary in the Strange Qur'an**, Makkah Al-Mukarramah: Nizar Mustafa Al-Baz Library.

Al-Tabarsi, Fadl bin Hassan, 2009, **Majma` al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an**, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications .

Al-Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, 1997 AD, **Al-Mizan fi Tafsir Al-Qur'an**, Beirut: Al-Alamy Foundation for Publications.

Al-Tusi, Muhammad bin Hassan, 1957 AD, **Al-Tibyan fi Tafsir Al-Qur'an**, Correction: Ahmed Shawqi Al-Amin and Ahmed Habib Qasir, Al-Najaf Al-Ashraf: Al-Amin Library.

- Attia, Sheikh Rashid, D.T., **Attia's Dictionary of the Common and Ad-Dakhil**, Adjustment and Correction: Khaled Abdullah Al-Karmi, Beirut: House of Scientific Books .
- Bates, Gary, Lita Kosner, 2014, A.D., **How Did the Bible Get to Us and Is It Really God's Word**, Egypt: House of the Bible.
- Biazar Shirazi, Abdul Karim, 1380, **Archeology and Historical Geography of Qur'anic Stories**, Tehran: Islamic Culture Publishing House.
- Erdovan, without name, 2016, **lost in Miqat**, Tehran: Book Company.
- Esfarili, Marzieh, Sayyed Hossein Sayyed Mousavi, Alireza Azad, Shahla Sharifi, "**Semantics of the word father in verses 74 of Anam and 78 of Hajj with an etymological approach in Semitic languages**", Historical Studies of Quran and Hadith, 1400, No. 69, 223-243.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, 1997 AD, **The Great Interpretation**, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Farahidi, Abd al-Rahman al-Khalil bin Ahmad, d.T., Al-Ain, investigation: **Mahdi al-Makhzoumi and Ibrahim al-Samarrai**, part one, Beirut: Al-Hilal Library and House.
- Gordon, H Cyrus, 1953, **The Bible and the Ancient Near East**, New York.
- Hajikhani, Ali, Kavos Ruhi Barandagh, Ali Dehghan, "**Etymology of the Qur'anic Word Science in Semitic Languages**", Language Surveys, 2015, No. 34, 27-47.
- Hawny, Ahmed Abdel-Kazem, "**The Names of the Well in Arabic; A study and glossary**", Al-Qadisiyah Journal of Human Sciences, 2015 AD, Issue Nineteen: 559-560.
- Hashani, Suleiman, Ammar Shallwa, 2013 AD, **The manifestations of the intruder in the Arabic language; A Study in Contemporary Styles**, Biskra: Mohamed Khider University.
- Ibn Abbad, Ismail, 1414 AH, **Al-Muhit in Language**, edited by Muhammad Hassan Al-Yassin, Beirut: The World of Books.
- Ibn Ashour, Muhammad Taher, 2000 AD, **Liberation and Enlightenment known as Ibn Ashour's Tafsir**, Beirut: House of Revival of Arab Heritage.
- Ibn Kamal Pasha, 1533 AD, **a treatise on the Arabization of the foreign word, control and investigation**: Muhammad Sawaei, Damascus: French Scientific Institute for Arabic Studies.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, d.T., **Lisan Al-Arab**, Damascus: Dar Al-Nawader.
- Ibn Taymiyyah, Taqi al-Din, 1997 AD, **The Great Interpretation**, Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Ibn-Shoshan, Avraham, 1979, **The New Dictionary**, Jerusalem: Kiryat Safar Ltd.
- Kamal, Rabhi, 2019, **Lessons in the Hebrew language**, translator: Masoume Maleki and Javad Asghari, Tehran: Tehran University Press.
- Klein, Ernest, 1987, **A Comprehensive etymological dictionary of the Hebrew language for readers of English**, carta jerusalem the university of haifa.
- Muhammad Daoud, Muhammad, 2008 AD, **A Dictionary of Semantic Differences in the Holy Qur'an to explain the distinguishing features between words of similar meaning and similar formulas and styles**, Cairo: Dar Gharib for printing, publishing and distribution.
- Paktachi, Ahmad, "**Etymology of Qayyum**", Studies of Qur'an and Hadith, 1390, No. 1, 5-26.
- Qaiminia, Alireza, 2019, **Semanasi**, Qom: Hoza and University Research Institute.
- Qurtubi, Muhammad bin Ahmed, 2006 AD, **The Collector of the Provisions of the Qur'an**, Volume 12, Beirut: Al-Resala Foundation.
- Rashid, Sayed Faraj, 1993 AD, **The Hebrew Language Grammar and Texts**, Riyadh: Dar Al-Marikh Publishing .
- Safavi, Korosh, 2019, **An Introduction to Semantics**, Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Art.
- Sharani, Abolhassan, Mohammad Gharib, 2013, **Tubi's Prose or the Encyclopaedia of the Holy Qur'an**, Research and Research by Mohammad Reza Ghiyashi Kermani, Qom: Hazrat Mahdi Mououd Cultural Foundation.
- Tahmasbi, Adnan, Saadullah Homayouni, Abolfazl Bahadri, "**Fundamental study of some near-meaningful words in the Holy Qur'an**

(significations-applications) ", Literary Researches, 2013, No. 1, 155-178.
Tawfiq, Muhammad Salih, "The Coffin in the Language of the Arabs: An authentic semantic study", Imam Muhammad bin Saud Islamic University, 1415 BC, No. 13, 319-347 .
Wolfenson, Israel, 1929, **History of the Semitic**

languages, translator: Javad Asghari and Mehdi Barzegar, Tehran: Andisheh Nagaristan.
Zaza, Hassan, 1990 AD, **The Semites and Their Languages, A Definition of Linguistic and Civilizational Affinities among the Arabs**, Beirut: The Semitic House.